

## رفراندوم کریمه و بن بست غرب

### آذر مدرسی

علیرغم تمام فشارهای دول اروپایی و آمریکا، علیرغم غیرقانونی دانستن رفراندوم در کریمه و عدم رأی مشروعیت شورای امنیت به این رفراندوم، رفراندوم روز ۱۶ مارس کریمه به جدایی این شبه جزیره از اوکراین قطعیت بخشید. رأی به جدایی کریمه از اوکراین در دل تمام این تهدیدات و فشارها در جدال بین روسیه و اروپا و آمریکا فعلاً بردی جدی برای دولت بورژوا امپریالیستی روسیه، ناسیونالیسم روسی و شخص پوتین محسوب میشود.

میگویند پوتین "بهترین" دوره ریاست جمهوری خود را میگذراند و محبوبیت وی فقط در دو هفته گذشته در روسیه ۱۰ تا ۱۵ درصد افزایش پیدا کرده است. و چه کسی نمی داند "بهبود" وضع رئیس جمهور و افزایش "محبوبیت" او در روابط خارجی و دیپلماسی بین المللی بلاواسطه به معنی محکم تر شدن موانع داخلی وی در مقابل جنبش های اعتراضی، بخصوص اعتراض طبقه کارگر در روسیه است.

اما در بعد خارجی، رقبای پوتین، سران اروپا و آمریکا، با دامن زدن به تبلیغات جنگ سردی و دمیدن در آتش دستگاههای تبلیغاتی، تصویر اغراق آمیزی از عواقب فاجعه آمیز این رفراندوم بر سرنوشت اروپا، از به خطر افتادن ثبات اروپا، و خطر جنگی دیگر در دل اروپای متمدن، می دهند. محکوم کردن "اشغال کریمه" توسط ارتش روسیه توسط "جامعه بین المللی"، اسم رمز قطبی از ارتجاع جهانی، بی رونق تر از همیشه در جریان است.

ریاکای و استاندارد دوگانه دول معظم غربی چنان خصلت و قیاحانه خود را

صفحه ۴

## تبریک سال نو

صفحه ۲

### قاتلین مردم سوریه، در "سوک" قربانیان



خالد حاج محمدی

مردم سوریه سومین سال جنگ داخلی را از سر گذرانند. جنگی که هنوز بر همه ابعاد زندگی آنها سایه انداخته است و چون کابوسی بر لحظه به لحظه زندگی میلیونها انسان حاکم است. امروز سوریه کشوری با بیش از بیست میلیون جمعیت، به ویرانه ای تبدیل شده است. اکثریت مردم آن آواره و بی پناه، از ترس جنگ و کشتار و انتقام جویی و جنایت و گرسنگی، خانه به دوش و در آرزوی لقمه نان و جای امنی برای خود و کودکانشان در کوه و بیابان و کوچه های مخروبه و خانه های ویران شده، و در مرز کشورهای مختلف، سرگردانند.

امروز با گذشت سه سال از جنایت و جنگ، آنچه برای مردم محروم این جامعه و برای چندین میلیون انسان کارکن آن باقی مانده است، علاوه بر از دست دادن خانه و کاشانه و کار و بخشی از افراد خانواده و نزدیکان خود، لگد مال شدن حرمت و کرامت انسانی آنها، استیصال و قناعت به هر جهنمی است. اگر نگاهی به آمارهای یونیسف، سازمان ملل و ... بیندازیم که تنها بیان گوشه ای از حقایق تلخی است که بر این مردم میگردد، در خواهیم یافت که چه جهنمی را برای آنها ساخته اند. آخرین آمارهای یونیسف میگوید در این سه سال ۱۳۶ هزار نفر کشته شده است که ۱۰ هزار نفر از آنها کودکانند. یک میلیون و ۲۰۰ هزار کودک سوریه ای پناهجو شده اند و در کمپ ها زندگی میکنند که روزانه شاهد مرگ و میر بالا در میان آنها بدلیل کمبود امکانات اولیه دارویی،

صفحه ۲

### مشارکت سیاسی یا آبارتاید جنسی در مشاغل

#### مونا شاد

چندی پیش دروبسایت های خبری و تحلیلی پر بود از گزارش هایی از حضور زنان در پست های مهم و مدیریتی استان سیستان و بلوچستان و این باعث واکنش های فعالان حقوق زنان و سایت ها شده بود، تا جایی که بعضی سایت ها قیل از اینکه بگویند توانایی های این اشخاص چیست بر جنسیت آنان یعنی زن بودنشان تاکید کردند.

طبیعتاً در حکومتی سرتاسر ضد زن که سعی در حذف زنان و خانه نشین کردن آنان دارد و هر روز زنان را برای زایمان های بیشتر تشویق می کند، شنیدن این خبر ظاهراً یک قدم به پیش است. بالاخره نام سه زن را در تاریخ مدیریتی خود به ثبت میرساند. در استان محرومی چون سیستان و بلوچستان که حضور و فعالیت زنان در عرصه های اقتصاد و کار و تحصیلی بسیار کم است و بنا به سنت های قومی و مردسالارانه ای که در این استان ها قوی تر است و اکثر دختران از تحصیل محرومند و مجبور هستند تن به ازدواج های زودهنگام بدهند، این اقدام، کار مهمی بنظر می رسد.

صفحه ۳

# کارگران جهان متحد شوید

## تبریک سال نو

مردم آزادیخواه ایران

از طرف رهبری حزب حکمتیست (خط رسمی) فرا رسیدن سال نو را از صمیم قلب به شما تبریک میگویم.

سال گذشته سال وعده های توخالی گشایش سیاسی و اقتصادی سران جمهوری اسلامی،

سال تلاش برای در انتظار نگاه داشتن جامعه به بهبود وضعیت معیشتی و گشایش زیر سایه دولت "اعتدال" بورژوازی بود. سالی که همه دشمنان رفاه، آسایش و آزادی شما در کنار هم برای نجات جمهوری اسلامی و بورژوازی ایران و علیه شما ایستادند. در عین حال سال ۹۲ سال مقاومت شما، سال تمکین نکردن، سال بیداری و سال قبول نکردن پروژه اعتدال جمهوری اسلامی بود.

آثر مدرسی

با امید اینکه سال آینده سال پیشروی های بیشتر در مقابل ارتجاع حاکم باشد. با این امید که در آینده ای نزدیک دوشادوش هم ارتجاع حاکم را به زیر بکشیم و برقراری جامعه ای انسانی، آزاد و برابر را در ایران جشن بگیریم، سالی سرشار از شادی و سعادت را برای شما آرزو میکنم.

## قاتلین مردم سوریه،

مواد غذایی، آب آشامیدنی مناسب و ... هستیم. پنج میلیون و ۵۰۰ هزار کودک (یک چهارم کل جمعیت این کشور) تحت تاثیر مستقیم جنگ قرار گرفته اند، حدود ۳ میلیون کودک در داخل سوریه بی خانمان و آواره شده اند.

بر اساس آمار رسمی سازمان ملل حدود دو و نیم میلیون از مردم سوریه آواره کشورهای همسایه شده اند، بیش از شش میلیون و ۵۰۰ هزار نفر در خود سوریه آواره اند و مجموعاً بالغ بر ۹ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر از مردم سوریه که نصف آن کودکانند، آواره اند. طبق گزارش دیدبان حقوق بشر در سوریه در سه سال گذشته ۱۴۰ هزار نفر کشته، ۵۰۰ هزار نفر زخمی، ۱۷ هزار نفر مفقود و دهها هزار نفر در زندانها بسر میبرند. سازمان ملل بحران آوارگان سوریه را بدترین بحران بعد از نسل کشی رواندا نام گذاشته است.

اینها تنها گوشه ای از آمارهای رسمی هستند که اعلام شده است. باید علاوه بر اینها به رشد وسیع مافیای خرید و فروش دختران خردسان و زنان برای بردگی جنسی در منطقه، اشاره کرد. بازار پررونق خرید و فروش دختران سوریه ای به ثروتمندان دولتهای حوزه خلیج فارس، رشد باندهای مافیایی و اسلامی برای معامله دختران و کودکان به مشتریان پولدار، کار اجباری کودکان و ربودن آنها در اردوگاهها، استفاده از کودکان و مردم آواره بردن آنها به جنگ از طریق دولتهای مرتجع ترکیه و اردن، به کارگیری این مردم بی پناه در خدمت اپوزیسیون طرفدار غرب و صدها مورد دیگر، تنها سرتیترهای تراژدی عظیمی است که در سوریه در جریان است. سرتیترهایی که گزارشات سانسور شده و سرو دم بریده سازمان ملل هم آنها را منتشر کرده است.

با همه اینها علاوه بر اینکه هیچ آینده روشنی در انتظار مردم این جامعه نیست، واشنگتن پست میگوید بعد از گذشت سه سال از جنگ در سوریه اکنون دولت بشار اسد از موقعیت "بهتری" برخوردار است.

امروز دولتهای غربی و میدیای رسمی آنها با بیان گوشه هایی از این جنایات و با طرح اینکه عامل همه این توحش دولت اسد، خود را از زیر بار مسئولیت سنگین اعمال خود و دولتهای مرتجع هم پیمان کنار میکشند. رسانه های امپریالیستی در کمال وقاحت دم از کمکهای بشر دوستانه دولتهای مطبوع خود به

مردم سوریه میزنند. دیوید کامرون نخست وزیر دولت انگلستان، اعلام میکند که دولتش ۵۰۰ پناهنده را از سوریه میپذیرد و در مباحثات آنها در کمال وقاحت بحث این است که آیا پذیرش این میزان انسان برای کشور انگلستان سنگین نیست!

دولت آمریکا و انگلستان و کل دولتهای غربی یک پای این وضعیت برای مردم سوریه هستند. دولتهایی که در کل سه سال گذشته به بهانه مبارزه با دولت اسد، برای تامین اهداف و منافع خود مستقیماً در ویران کردن این جامعه و تبدیل آن به رواندای دیگری به کمک دولت عربستان و قطر و ترکیه نقش ایفا کردند. سوریه در سه سال گذشته میدان جنگ همه جنایتکاران "دمکرات" غربی و متحدین منطقه ای خود همراه با دولت بعث سوریه و متحدین جهانی و منطقه ای او بوده است. اینها عاملین نسل کشی امروز مردم سوریه و کودکان محروم آواره این کشورند. طبقه کارگر سوریه، بشریت متمدن، طبقه کارگر در کشورهای غربی نباید این توحش و افسار گسستگی را به دولتهای "خود" ببخشد.

همزمان همه رسانه های امپریالیستی، رسانه های دست راستی امثال بی بی سی که همه جنایات اعمال شده و دخالتهای امپریالیستی دول غربی را در کمال وقاحت و ریاکارانه "دفاع" از مردم سوریه و "انقلاب" آنها نام گذاشتند، در جنایت علیه بشریت در سوریه مستقیم دست داشتند.

علاوه بر این کل جریانات اپوزیسیون جمهوری اسلامی، ناسیونالیستهای رنگارنگ پرو آمریکا، از دست راست ترین طرفداران ناتو، تا جناح چپ همان جنبش که در سه سال گذشته به نام دفاع از "انقلاب" و "مردم سوریه" و "مبارزه" با اسد و به نام اینکه بعد از سوریه نوبت ایران است، دستگاه تبلیغاتی مفت و مجانی بودند که تلاش کردند

جهنم سوریه را، گرم کنند. اکنون دولت های غربی با اتکا به میدیای دستگاهی خود، در کمال بی شرمی سنگ دفاع از آوارگان سوریه ای و کودکان آنها را بر سینه میزنند و تلاش میکند نقش موثر و اساسی خود را در این جنایات زیر فرش کند. آنها که عاملین اصلی جهنمی هستند که برای مردم این کشور ساخته اند، آنها که قاتلین و جنایتکاران جنگی تشریف دارند، برای فریب و مهندسی افکار عمومی، برای قربانیان جنایات خود اشک تمساح میریزند.

وقایع لیبی و سوریه و دخالتهای دولت های

غربی و حامیان محلی تا مغز استخوان ارتجاعی آنها،

عملاً صحنه تحولات خاورمیانه را به جیتی دیگر سوق داد. نتیجه این دخالتها در سوریه و نقش مخرب دولتهای "دمکرات" غربی، علاوه بر جهنمی که به مردم تحمیل کردند، سوریه را به میدان تاخت و تاز هر جمع و جریان باند سیاهی، جنایتکار و القاعده و سلفی و ضد زنی تبدیل کردند، و چنان مردم سوریه را دچار استصال و ناامیدی کردند که امروز از سر ناچاری به حاکمیت اسد تن دهند.

مردمی که روزی آرزوی نابودی حاکمیت بعث در سوریه را داشتند، و تلاش میکردند با مبارزات خود به عمر آن خاتمه دهند، امروز در وخیمترین شرایط و در اسفناکترین و ضعیف ترین موقعیت در مقابل دولت سوریه و همه باندهای جنایتکار مسلح و آدم کش قرار گرفته اند.

بشریت متمدن و طبقه کارگر در خاورمیانه و در خود غرب، باید تراژدی سوریه و لیبی و عراق را دستمایه تعرضی به مسیبین این فجایع انسانی کنند و با ایجاد وسیع ترین اتحاد و تشکل حول مطالبات آزادیخواهانه و رفاهی خود، برای نجات به نیروی مستقل خود، ورق را به نفع محرومین برگردانند.

نباید ریاکاری دولتهای غربی به نام دفاع از مردم آواره سوریه را پذیرفت. این دولتها در قبالت وخامت اوضاع و سیل آوارگی و فلاکت و گرسنگی که به مردم سوریه تحمیل کرده اند مستقیماً مسئولند و باید مجبورشان کرد که امنیت، مداوا و سلامت تا آخرین نفر از قربانیان جنایاتشان را، فوراً تامین کنند. سواستفاده تبلیغاتی از قتل عام کودکان در سوریه، کافی است. جانپان باید فوراً برای پرداخت غرامت، رسیدگی به مسکن و مداوا و تامین یک زندگی انسانی برای همه بازماندگان این تراژدی، تحت فشار قرار گیرند.

## مشارکت سیاسی

از دیدگاه فرهنگ مردسالار و اسلامی نقش اصلی زن خانه داری ست و به حوزه خصوصی و ملکی مردان تعلق دارد ولی با حضور نظام سرمایه داری و افزایش رشد اقتصادی با یک ضرورت تحمیلی، زنان پا به عرصه کار و فعالیت نهادند اکنون این نظام سرمایه داری به زبان خودش و به نوعی دیگر زن را استثمار می کند هم در خانه و هم در عرصه ی اقتصادی. نظام سرمایه داری از ایجاد شکاف و دشمنی در بین زن و مرد کارگر سود میبرند و سیستم مذهبی و مردسالار برای زنده نگاه داشتن این شکاف و دشمنی، بیشترین خدمت را به نظام سرمایه داری میکند. با ایجاد رقابت و رودرو قرار دادن آنها با یکدیگر، در نظام اقتصادی سودآوری های کلانی به جیب می زنند. و در عین حال دامن با کوبیدن بر طبل تاکید بر مسئولیت زن در حفظ خانه و خانواده، عملاً از زن موجودی وابسته به مرد می سازند و مرد را هم کارگری در منگنه سیستم. بالاخره زندگی، رفاه و شادی هردو جنس را وابسته به سوخت و ساز نظام سرمایه داری نگاه میدارند، از آن مداوماً توسط مذهب و خرافه و مردسالاری حفاظت میکنند، و آن را بازتولید میکنند. از این طریق است که مذهب و مردسالاری به سرمایه بیشترین خدمت را میکند. باید زن مفت و مجانی در خانه امکان زنده ماندن انسانهای کارکن را فراهم کند، تا جمعیت کارکن بتواند هرروز برای تولید سود، سرکار برود. تبعیض به زن و آپارتاید جنسی، به این دلیل به کار نظام سرمایه میخورد، که ظاهراً توسط خود مردم اجرا میشود. در "جهان متمدن" امروز، هیچ وسیله دیگری نمی توانست به این سادگی نقشی را که مذهب و مردسالاری ایفا میکند، بازی کند.

تبعیض و آپارتاید جنسی از همان دوران کودکی در کتاب های درسی ابتدایی آغاز می شود، دختر بچه هایی که عاشق آتش پختن و کمک به مادر هستند و پسرهایی که در کنار پدر کارهای فنی می کنند تا دانشگاهها و مراکز آکادمیک که دختران دانشجو که از انتخاب بسیاری از رشته ها محرومند و این رشته ها مردانه محسوب می شود، ادامه دارد. طبعاً وقتی قوانینی زن ستیز و تبعیض آمیز در تمامی عرصه های زندگی فرهنگی و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی زن تصویب شده و قانوناً علیه زن استفاده می شود نمی توان انتظار معجزه داشت. موانع ایندولوژیک، قانونی و فرهنگی و اخلاقی

ارتجاعی که به کثیف ترین شکل آپارتاید جنسی عمل می کنند، هیچ امکانی به ارتقای این مشارکت در اقتصاد و سیاست و در کار و زندگی و درآمد برابر زنان با مردان، نمی دهد. حقوق و برابری کامل زن و مرد در تمامی عرصه های شغلی، فرهنگی و سیاسی از حقوقی برابر امکان پذیر نخواهد بود مگر اینکه تمامی قوانین در کنار هم و به موازت هم پیش برود.

اگر به جایگاه زنان در حکومت جمهوری اسلامی نگاهی بیاندازیم چه در دوران روحانی و چه ریاست جمهوری های پیشین، از زنان بیشتر در مدیریت هایی مثل شهرداری و یا محیط زیست استفاده شده. نخستین زن «معصومه ابتکار» رییس سازمان محیط زیست بود و دیگری «فاطمه جوادی» در دولت نهم رییس سازمان محیط زیست شد که مدیریت ایشان دیری نپایید و جایش را به یک مرد سپرد. بعدی «مرضیه وحید دستجردی» «بعنوان معاون وزیر و کنار بهداشت که او هم دوام چندانی نیافت و کنار گذاشته شد. این نوع مشارکت زنان در پست های میانی مدیریت و نه در عالی ترین پست ها در دوران ریاست جمهوری های مختلف در اصل نشان دادن نوعی مرحمت و لطف به زنان است. در جایی مثل سیستان و بلوچستان که در قلب ارتجاعی ترین و عشیره ای ترین استان، تمام کرسی نشینان مجلس چشم دوخته اند تا اگر به هر دلیلی شکست ماموریت زنان را به همراه داشت، کوس رسوایی ناتوانی زنان را به رخ زنان که نیمی از جمعیت جامعه ی ایران هستند بکشند و بگویند دیدید ما گفتیم شما لیاقت انجام کاری را ندارید! این نمایش، در قلب یک جامعه بشدت عقب مانده و عمیقاً ضد زن، فقط برای ساکت نگاه داشتن زنان معترض است که تغییر واقعی نخواهند. نگاهی به آمار موجود شاید گوشه ای از واقعیات را به تصویر بکشد.

بر اساس آمار سال ۶۵ در حالی که تنها ۶ درصد از مردان شاغل تحصیلات عالی داشتند اما اکثر آنها در پست های عالی حضور داشتند و در همان سال ۱۸ درصد از زنان شاغل، تحصیلات عالی داشتند و تنها ۱۶ درصدشان پست های اداری بالا را در اختیار داشتند. بر اساس سالنامه آماری ۱۳۸۵ مرکز آمار ایران، تعداد کل دانشجویان دختر نسبت به پسر از ۴۹ درصد در سال ۸۱ - ۱۳۸۰ به ۵۰ درصد در سال بعد از آن به ۵۲ درصد در سال تحصیلی ۸۵ - ۸۶ رسیده است. طی سال های ۷۵ تا ۸۰ نشان می دهد که تعداد مدیران زن تنها ۱۰/۳۲ درصد بوده. در

وزارتخانه های آموزش و پرورش، دادگستری و نفت به ترتیب درصد مدیران زن به کل شاغلان زن به ترتیب ۰/۰۷ درصد، ۵ درصد، و ۰/۰۶ درصد می باشد. همین اندازه از حضور زنان در مراکز آموزشی و کاری هم، به زور و فشار از پائین صورت گرفته است.

از آنجا که معلمان از حقوق کمتری برخوردارند. تعداد زنان معلم نسبت به مردان معلم، بسیار بالاتر است و این کاملاً به سود منافع دولت است تا با دستمزد های حداقلی آنهم به صورت روزمزدی و یا حق التدریس زنان را در مدارس بکارگیرد، درحالیکه تربیت و مسئولیت و نگهداری فرزند تماماً به عهده زن است و ستایش می شود وقتی بحث برسر مدیریت میشود دولت تماماً ارتجاعی، حاضر نیست مدیریت آموزش و پرورش و نسل های آینده جامعه را بدست زنان بدهد! . همانطور که تاکنون مدیریت مکان هایی مثل دادگستری و وزارت نفت و ... را که از درآمدهای سرشاری برخوردار است بدست زنان نسپرد و نمی سپارد.

در حکومت جمهوری اسلامی از رأس آن خامنه ای گرفته تا چاکران و خادمانش، از آنجایی که به زن نگاهی جنسیتی دارند و با تفکری مردسالارانه و مرتجع و عقب مانده به زن مینگردند، و نگاه جنسیتی به زن از مذهب و ایندولوژی و سیستم شان است، زنان را لایق پست های مدیریتی مهم تر و بالایی نمیدانند. در حالی که این در مورد مردان صادق نیست و تنها گزینش آنها برای خدمتگزاری تام به نظام جمهوری اسلامی و جنسیتشان (مرد) بودن کفایت می کند تا پست های کلیدی را اشغال کنند. اکثریت زنانی که در دوران ریاست جمهوری های مختلف حاکمیت، به سمت های مدیریتی منتخب شده اند در یک چیز مشترک اند. اینکه اکثر آنان در سمت های مدیریت محیط زیست و یا شهرداری انتخاب می شوند و به نظر میرسد باز، نه از سر اعتقاد و باور به توانایی های یک زن، بلکه آنجا که زنان را "ذاتاً" موظف به خانه داری و "خوش سلیقگی" می دانند، شاید تنها دلیل انتخاب آنان در پست های مدیریتی شهرداری می باشد!

انتخاب انگشت شمار زنان در بعضی پست های مدیریتی، چیزی جز نمایش و اعتبار خریدن برای خود نیست. حضور زنان در تمامی عرصه های جامعه و سیاست و کارخانه ها و دانشگاه و مسئولیت سنگین تامین معیشت خانواده آشکار و غیر قابل

# آزادی برابری حکومت کارگری

## رفراندم کریمه

بنمایش گذاشته است که رسانه‌های سوپر دست راستی خود بورژوازی غرب را به لکننت زبان اندخته است. "مشروعیت" رفراندم استقلال در مونته نگرو در سال ۲۰۰۶ و "عدم مشروعیت" رفراندم در کریمه، قبول و حمایت از نوع ویژه ای از کودتا و رد دیگری، قبول نوع ویژه ای از جریانات ارتجاعی اسلامی و مقابله با نوع دیگری و ... از طرف این "جامعه بین المللی" امروز بی‌اعتبارتر از آن است که بتواند اذهان جامعه بشری را تحت تأثیر خود قرار دهد. به ویژه اینکه مشروعیت قطعی این نمونه آخری، اوکراین، با حمایت از جریانات اولترا فاشیست صورت می‌گیرد.

امریکا و اروپا، با علم به محدودیتهای جدی در اعمال فشار به روسیه، به جنگ تبلیغاتی علیه روسیه و به رسمیت نشناختن رفراندم مردم در کریمه قناعت کرده اند. اوباما طبق معمول در مقام مسئول ثبات جهان، با بز تعرضی جدی، غیر قابل تحمل بودن این رفراندم، عدم تحمل "جامعه بین المللی" و تنبیه روسیه وارد میدان شد. اما تمام خشم اوباما و هیئت حاکمه آمریکا و همه تهدیدات و .... فعلا به تحریم افراد وابسته به کرملین و پوتین خلاصه شده است.

مسائلی که در دل بحران اوکراین و جدایی کریمه طرح و یا حل و فصل میشود بسیار فراتر از سرنوشت اوکراین و شبه جزیره کریمه است. و جدایی کریمه از اوکراین بیشتر از هر چیز شکستی سیاسی- ایدئولوژیک برای آمریکا و بورژوازی غرب محسوب می شود و موازنه دو قطب، روسیه و متحدینش با اروپا و آمریکا، را وارد دور جدیدی خواهد کرد.

شانه بالا اندختن پوتین برای تهدیدات اقتصادی و فشارهای اروپا و آمریکا، تعرض سیاسی ایدئولوژیک روسیه به تبلیغات جنگ سردی آمریکا و تصویری که آمریکا از خود بعنوان مدافع صلح و ثبات از خود میدهد، به رخ کشیدن اشغال عراق و افغانستان، دخالت در سوریه و لیبی، قدری نظامی آمریکا و اروپا در چند سال گذشته، حمایت از ارتجاعی ترین جریانات ملی و مذهبی، در کنار نقش روسیه در سوریه و ایران گوشه هایی از موقعیت جدید روسیه در بالانس قدرت و این رابطه جدید را نشان میدهد.

پوتین، دولت روسیه و حزب کمونیست آن، کمترین ارتباطی به کمونیسم و لنین و

سوسیالیسم ندارد. این ها خود با شکست و بر شانه های سرکوب آن انقلاب متولد شده اند. اما ارتجاعی که در کیس اوکراین، با اتکا به فاشیسم و احیا جنازه پوسیده کمونیسم ستیزی دوران سپری شده جنگ سرد و با حمله به لنین در مقابل رقیب بورژوازی خود در روسیه، میخواهد سد ببندد، در اولین قدم موجب اعتبار محبوبیت کمونیسم و سوسیالیسم، می‌شود.

قدرتگیری اولترا فاشیستها در اوکراین با اتکا به حمایت اروپا و آمریکا، تداعی شدن این قطب با فاشیستهای اوکراینی نه فقط بی اعتباری و ریاکاری دمکراسی غربی را نشان داد که مردم کریمه و بخشی از مردم اوکراین را در هراس از به قدرت رسیدن دولتی فاشیستی به جبهه مقابل راند و به دخالت روسیه در تقابل با این فاشیسم عریان مشروعیتی داده که خود را در رأی مردم کریمه به جدایی از اوکراین نشان میدهد.

طبقه کارگر اوکراین و مردم محروم اوکراین تنها با اتحاد طبقاتی و فراملی خود میتوانند در مقابل شکافی ملی که بین آن‌ها و روس زبانها ایجاد شده است، سد ببندند. باخت غرب در این ماجرا فراتر از باخت بورژوازی غرب در اوکراین و کریمه و پیوستن آن‌ها به بازار غرب است.

رأی مردم کریمه به جدایی از اوکراین علیرغم تمام فضا و فشار بین المللی، از دست دادن وجهه ریاکارانه دمکراسی غربی، آنهم پس از شکست بورژوازی غرب در سوریه و لیبی و خاورمیانه، پس از بن بست در حل مسأله فلسطین، عدم مشروعیت و بن بست اقتصادی و سیاسی- ایدئولوژیک غرب، را بیش از پیش نشان داد. رفراندم کریمه باخت مشروعیت سیاسی ایدئولوژیک بلوک بورژوازی پیروز اروپای قدرتمند، اروپا سرزمین بازار آزاد و رفاه، ثروت و دمکراسی را به نمایش می‌گذارد.

بن بست سیاسی ایدئولوژیک بورژوازی غرب در عین حال شرایط را برای طبقه کارگر جهانی و برای عروج کمونیسم طبقه کارگر نیز فراهم میکند. سوال این است آیا طبقه کارگر و کمونیسم آن در چنین موقعیتی هستند؟ تا بحال که ناسیونالیسم روسی و نماینده آن دولت پوتین بیشترین استفاده را از این بن بست کرده است!

۱۷ مارس ۲۰۱۴

## مشارکت سیاسی

انکار است. مشارکتی که سعی در نادیده گرفتن شان می کند. زن خانه داری که صبح تا شب در خانه می‌پزد و می‌شوید و بچه داری می کند، زن کارگری که از طلوع تا غروب خورشید در کارگاه های نمناک خیاط خانه کار می کند، زنی که با حمل بچه ای در پشتش در کوره های آجرپزی خشت میزند، اینها کارگرانی هستند که هیچ نماینده ای ندارند. طبقه ی کارگری که در هیچ سطح قدرت، سیاست و مدیریت جامعه امکانی برایش وجود ندارد. جمعیت کارکن و طبقه ی کارگری که حتی برای فروش نیروی کارش به خریداران نیروی کار (کارفرمایان و سرمایه داران)، نمایندگان منتخبی برای چانه زنی بر سر دستمزدش ندارد. و این موقعیت برای زنان کارگر مضاعف و دو برابر تبعیض آمیزتر است. و حل این تبعیض تا حد لغو کامل آپارتاید جنسی زنان، در گرو این است که طبقه کارگر کل این نظام تبعیض و ستم طبقاتی و جنسی را به چالش بکشد. در هر حال بطور واقعی این یک نمایش مسخره و یک پز دادن است و بالاخره یک شفقت و مرحمت بورژوازی، آن هم به چند زن صفوف خودشان. نه به زنان کارگر، نه به جمعیت میلیونی و وسیع زنان محروم، و نه نمایندگان واقعی زنان می باشد.

۱۲ مارس ۲۰۱۴ (۲۱ اسفند ۹۲)

نشریه حزب حکمتیست  
سردبیر آذر مدرسی

حکمتیست

تماس با سردبیر:

azar.modaresi@gmail.com

تماس با حزب حکمتیست:

hekmatistparty@gmail.com

www.hekmatist.com

حکمتیست هر دوشنبه منتشر میشود.  
حکمتیست را بفهمنید و آنرا وسیعاً توزیع کنید.

# زنده باد انقلاب کارگری